**تعمیم سواد در دهکده ها**

**انوری، حسن**

امر باسواد کردن مردم،از مسائل حیاتی،برای ملت ایران شمرده میشود.در دنیایی که‏ مردم ممالک دیگر،چهار نعل،بسوی ترقی و تمدن،پیش می‏تازند و مردم متمدن،در صدد تسخیر آسمانها هستند.اکثریت هم وطنان ما،با تاریکی درون،ساخته‏اند و از نقش اسم خود،در صفحه‏ کاغذ عاجزند.برای فهمیدگان،غمی جانکاه‏تر از این تنواند بود.دولت‏های ما در گسترش دامنه‏ تعلیمات ابتدایی تغافل کرده،بلکه تسامح ورزیده‏اند.یعنی گناهی مرتکب شده‏اند که آیندگان‏ ما هر اندازه آمرزگار باشند،آنان را نخواهند بخشید.در سال 1322 قانون تعلیمات اجباری در مجلس شورای ملی بتصویب رسید و بموجب آن،وزارت فرهنگ،می‏بایستی،در مدت ده سال‏ تعلیمات ابتدایی را در سراسر کشور،عمومی و اجباری کند.اکنون بیست سال از تصویب آن قانون‏ و ده سال،از آخرین مهلت مقرر،میگذرد ولی هنوز نسبت بی‏سوادان،در مملکت ما،تقریبا همان اندازه است که در سال 1322 بود.زیرا توسعه مدارس،در این مدت(بطور مساوی یا اندکی‏ بیشتر)با افزایش جمعیت تناسب داشته است.در این،چندسال اخیر بیشتر وقت وزارت فرهنگ‏ صرف طرح برنامه و کشیدن نقشه و یا توسعه بدون تناسب تعلیمات عالیه شده است.البته،تعلیمات‏ عالیه برای کشور ما سخت بایسته است.ولی از خردمندی نیست که این کار را بدون تناسب با تعلیمات ابتدایی گسترش دهیم و در حالی که اکثر ساکنان روستاها از نعمت خواندن و نوشتن‏ محرومند.هر روز دانشکده‏یی تازه در تهران و مراکز ولایات تأسیس کنیم و ساختمان و تابلو پر زرق‏ و برق آنرا بچشم خارجیان بکشیم و در عوض فرزندان دهقانان و کشاورزان را از یادگیری الفباء محروم کنیم و از پول همان کشاورز و دهقان،کسانی را باروپا و آمریکا بفرستیم که تحصیلات عالی‏ کنند و پس از فراغ از تحصیل حتی بسیاری از آنان ترک تبعیت کنند و محیط ایران را برای‏ زندگی مناسب ندانند!آیا در این بیست سال گذشته اوضاع بدینسان نبوده است؟

\*\*\* اعزام گروه جوانان درس خوانده بروستاها،برای باسواد کردن روستاییان،امید اصلاح‏ طلبان را بیشتر کرده است.آرزوی همگان آنست که اجرای این برنامه در باسواد کردن مردم‏ تأثیری بسزا داشته باشد.راه دیگری که در باسواد کردن مردم،محتمل است،مؤثر آید و این‏ مقاله ناظر بدانست،تدریس و تعلیم بوسیله رادیو است.همه میدانیم که در این روزگار ما،رادیو، بتمام نقاط کشور،راه یافته است.چه بسیار روستاهایی که با سواد،بعنوان نمونه،در آنها یافت‏ نمیشود.اما تعداد قابل‏ملاحظه‏ای،دستگاه گیرنده رادیو،در خانه‏ها وجود دارد.اگر در دور افتاده‏ترین نقاط مملکت،در سر گردنه کوهی،قهوه‏خانه محقری یافت شود،مسلما رادیوای‏ (\*)آقای حسن انوری از دبیران فاضل و آزموده است و مقالاتی که در مجموعه یغما نوشته دلیلی‏ آشکارست بر مراتب استعداد و اندیشه و دقت وی.طرح پیشنهادی آقای انوری در تعمیم سواد در دهکده‏ها هم کم‏خرج است و هم پرفایده و سزاوارست مورد توجه اولیای فرهنگ واقع شود.

باطری‏دار،در آن خواهید دید.اما متأسفانه،از این وسیله بسیار مهم،در امر باسواد کردن مردم، در مملکت ما،استفاده نشده است،در حالی که در بسیاری از ممالک جهان،رادیو،یکی از وسایل‏ مهم تعلیم شمرده میشود.نگاره بنام یک معلم،پیشنهادی طرح‏وار،تهیه دیده است که اینک‏ بوسیله مجله یغما بحضور مقامات مملکتی عرضه میدارد.اعتقاد نگارنده برآنست که اگر،در ضمن اعزام گروه جوانان درس خوانده(سپاه دانش)بروستاها،در بقیه روستاها و در نقاطی که معلم‏ و مدرسه نیست،از رادیو ایران و فرستنده‏های مراکز استانها و شهرستانها نیز مطابق طرح زیر پا طرحی کاملتر از آن،استفاده شود در ترویج سواد مخصوصا در باسواد کردن بی‏سوادان روستاهای‏ دور افتاده،و عشایر بی‏اثر نخواهد بود و تواند بود نتایج گرانقدری بدست آید.پیداست که این‏ طرح،بسیار ناقص و ابتدایی است و در حقیقت،فقط اشاره‏یی است بمطلب و مجملی است از مفصل‏ و افتتاح باب است برای مطالعه در این خصوص،و اینست آن طرح:

1-امر از بین بردن بی‏سوادی،بوسیله رادیو ایران و فرستنده‏های مراکز استانها و شهرستانها، بموازات اعزام سپاه دانش بروستاها تقویت شود.

2-برای اینکه،این برنامه،بهتر بنتیجه برسد،تدریس در هر شهرستان بلهجه محلی‏ آن شهرستان باشد،یعنی در ابتدای کار الفباء را با لهجه ملی تدریس کنند و کلمات فارسی را بلهجه‏ محلی معنی کنند.

3-این برنامه از پانزده آبان تا آخر اسفند،هر روز دو ساعت(یک ساعت تدریس و یک‏ ساعت آموزش کشاورزی و اجتماعیات و بهداشت)یا بیشتر و در سایر اوقات سال،هر روز یک ساعت‏ پخش شود.[در زمستان دهقانان کار کمتری دارند و در تابستان تمام اوقات مشغول‏اند.]

4-برای کسانی که رادیو ندارند،در هر ده یک یا دو بلندگو نسبت بکمیت جمعیت،در محل‏های مناسب،نصب شود،چون در همه دیه‏ها رادیو وجود دارد،دولت،فقط فرستادن‏ بلندگو بدهبان و راهنمایی‏های لازم را متعهد شود.

5-وزارت فرهنگ،با کمک دانش سرای عالی و متخصصان آموزش و پرورش،کتابی مصور برای این کار تهیه کند.ممکن است این کتاب،بچند مجلد تقسیم شود:مجلد اول برای تدریس‏ الفبا.مجلد دوم حاوی جملات ساده و اندکی حساب و اطلاعات ابتدایی کشاورزی و حیوان‏داری‏ و مجلد سوم با مطالب عیق‏تر.

6-در تدریس الفباء،در هر صفحه تصویری رنگین و روشن،از یکی از مظاهر دهقانی،گنجانیده‏ شود،مانند گاو،گوسفند،خیش،داس و غیره و نام آن حیوان یا اسباب با حروف روشن،هم بطور چسبیده و هم بطور جداگانه(منفصل)،در بالا و پائین تصویر نگاشته آید.

7-در هنگام تدریس،گوینده رادیو،با لهجه محلی می‏گوید:صفحه را که در آن شکل‏ گاو است،باز کنید و بزبان ساده،اندکی درباره گاو صحبت می‏کند و آنگاه،شنوندگان‏ بی‏سواد خود را متوجه علامت بالا و پائین تصویر که همان نام حیوان،یعنی کلمه گاو است می‏کند و کلمه مزبور را چند بار تلفظ می‏کند و از شنوندگان می‏خواهد که نظیر آنرا در روی کاغذ سفید چند مرتبه بنگارند و بدین ترتیب،تدریس را شروع کند.

8-ممکن است وزارت فرهنگ،دفترچه‏هایی پر از سرمشق،بترتیب کلماتی که در کتاب‏ مصور هست تهیه کند و از نوآموزان بخواهد که در همان دفترها،نوشتن کلمه را تمرین کنند.

9-ادارات و نمایندگی‏های فرهنگ هر محل،باید در این کار،نظارت کنند.بدین ترتیب‏ که در روستاهایی که مدرسه هست.معلم آن روستا،هرچند روز،یک بار،بروستاهای مجاور برود و دهقانان را هدایت کند و اشکالات آنان را مرتفع سازد و برای اینکه نظم و ترتیبی در کار باشد، هر معلم که در روستایی،مشغول تعلیم و تربیت است،امر هدایت چهار یا پنج روستای مجاور را بعهده بگیرد.

10-وزارت کشاورزی و وزارت کشور و شرکت‏های تعاونی در این کار،وزارت فرهنگ و اداره کل انتشارات و رادیو را که مجریان این طرح خواهند بود،یاری کنند.بدین ترتیب که‏ دهقانان را باین کار تشویق کنند و کسانی را که نمی‏خواهند سواد فراگیرند و کودکان خود را با سواد،بارآورند،تهدید و تنبیه و در صورت لزوم از پاره‏ای مزایای دهقانی،از قبیل داشتن سهم کمتر در شرکت تعاونی و یا انتقاع و بهره‏گیری کمتر از شرکت و غیره محروم کنند و البته هیچگاه نباید، این محرومیت‏ها بمحرومیت از حقوق اجتماعی و انسانی منجر گردد.

11-بهتر است برنامه سالیانه تدریس،بمراحلی تقسیم شود و در هر مرحله،قسمتی از برنامه‏ را تدریس کنند،مثلا در مرحله اول،الفباء تدریس شود،در مرحله دوم خواندن و نوشتن جملات‏ ساده و...و هر سال،این مراحل از سر گرفته شود و در ضمن مراحل عالی‏تری نیز،در برنامه سال‏ دوم گنجانیده آید.پایان

پژمان بختیاری

می‏شکند

او چو خاموش نشیند دل من می‏شکند ور بگوید سخن آنرا بسخن میشکند آب در روی من از شرم رخ یار شکست‏ آب هم ایعجب از طالع من میشکند اختری دارم آنگونه کج آیین که ز بام‏ اگر افتد دگری گردن من میشکند بسکه گفتم مشکن خاطر مسکین و شکست‏ گر بگویم سر خود را مشکن،میشکند